تایتل: آیا می‌توان ایمان را با تقلید به دست آورد؟

H۱ چه رابطه‌ای بین ایمان و نشاط، قلب، آرامش و عشق وجود دارد؟

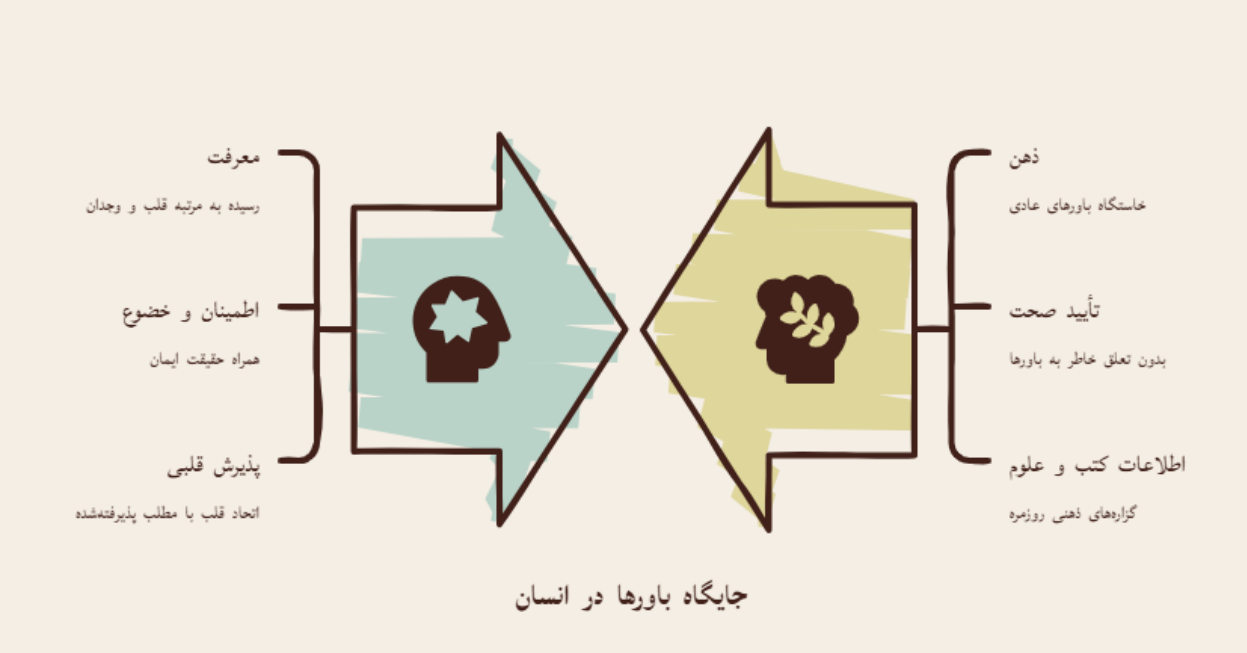
باور به زندگی ابدی و آثار ایمان، توجه ما را بیش از پیش به اهمیت ایمان معطوف می‌سازد. از لحظه‌ای که آدمی خود را مصمم به داشتن ایمان حقیقی کرده و سبک زندگی الهی را انتخاب می‌کند، فراز و نشیب‌های گوناگونی را در زندگی تجربه می‌کند؛ چالش‌هایی که حاصل تقابل بخش فطری با بخش حیوانی و طبیعی ما بوده و ما را در جهت رسیدن به هدف خلقت‌مان سوق می‌دهند. اما این انتخاب مبارک آثار شگفت‌انگیزی را نیز در زندگی به دنبال دارد. پوینده این مسیر خواه‌ناخواه با خروجی‌های پذیرش ایمان روبه‌رو شده و همزمان با طی مراتب ایمانی، طعم خوشایند رسیدن به رحمانیت، شادی و آرامش پایدار را تجربه می‌کند. اما سؤال اینجاست که راه دستیابی به ایمان حقیقی چیست؟ آیا می‌توان با تقلید از دیگران، باایمان شد؟ نقطه تمایز باورهای عادی با باور قلبی ما چیست؟

در این نوشته سعی شده تا به شکلی کوتاه و مختصر، ماهیت ایمان، چگونگی دستیابی و تقویت ایمان و همچنین مهم‌ترین آثار و نتایج این دستیابی بیان شود.

H۲ ایمان تقلیدی نیست!

قائدتاً دستیابی به ایمان پیش از هرچیز نیاز به ارائه تعریف دقیقی از ایمان دارد. امام خمینی رحمه‌الله علیه حقیقت ایمان را علمی می‌دانند که به مرتبه قلب و وجدان رسیده و با اطمینان و خضوع همراه است. در واقع هنگامی‌که مطلبی پس از تصدیق عقلی وارد قلب ما شد و قلباً آن را پذیرفته و با آن متحد شدیم، به آن ایمان آورده‌ایم. پس کانون ایمان در قلب ماست.

از طرفی خاستگاه باورهای عادی ما در ذهن است؛ باورهایی که نسبت به آن‌ها تعلق خاطری نداشته اما صحت آنها را تأیید می‌کنیم. بسیاری از گزاره‌های ذهنی روزمره نظیر اطلاعاتی که از طریق کتب و علوم مختلف عاید ما می‌شوند، از این دسته‌اند.



جایگاه باورها در انسان

خداوند در قرآن می‌فرماید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا ۖ قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَٰكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ»[1] اعراب بادیه‌نشین به نزد رسول خدا آمدند و گفتند ما ایمان آوردیم. به پیامبر اکرم وحی شد که به آنان بگو که شما فقط تسلیم شده‌اید؛ ایمان هنوز وارد قلبتان نشده است. یعنی شما در بهترین حالت فعلاً به این جمع‌بندی رسیده‌اید که اسلام یک دین الهی بوده و من به‌عنوان پیامبر خدا، آورنده این دین هستم؛ لذا پذیرفته‌اید که از من اطاعت کنید و تسلیم دستورات من باشید؛ اما تسلیم دستورات دین بودن با پذیرفتن قلبی آن‌ها دو امر جدا از یکدیگرند.

این آیه به روشنی نشان می‌دهد که خاستگاه باورها در ابتدا ذهن ماست؛ ما با مشاهده شواهد و قرائن ظاهری و تحلیل ذهنی به این جمع‌بندی می‌رسیم که گزاره‌ای از نظر منطقی درست یا نادرست است، اما با گذشت زمان ممکن است اطمینان و یقینی نسبت به امور پیدا کنیم که به باور قلبی ما تبدیل شوند. به‌طوری که دیگر نه به استناد تحلیل‌های منطقی و ارزیابی‌های رایج، بلکه به واسطه باور و شهود قلبی از آن پیروی و حمایت کرده و در مقابل باورهای مخالفش موضع‌گیری می‌کنیم.

البته حفظ و تقویت ایمان فرآیندی مستمر است و انسان باایمان باید همچنان برای تحکیم و تقویت ریشه‌های ایمان در دل خود تلاش کند. از همین رو خداوند خطاب به اهل ایمان می‌فرماید: «یا أَیُّها الَّذینَ آمَنوا آمِنوا؛ ای کسانی که

[1] سوره مبارکه حجرات؛ آیه ۱۴

ایمان آورده‌اید، ایمان آورید» . همچنین در آیات بسیاری برایِ ایمان آوردن از فعل مضارع استفاده شده که دلالت بر استمرار این موضوع دارد.

به این ترتیب به روشنی می‌بینیم که آنچه ممکن است مورد تقلید از دیگران قرار بگیرد گزاره‌های ذهنی ماست، نه ایمان قلبی! هرچند ایمان و باور قلبی ما در بستر و زمینه‌ای شکل می‌گیرد که قابل تغییر بوده و زمینه آن از طریق تلقین و تکرار قابل تغییر است، اما کسی امکان ورود مستقیم به ساحت قلبی ما و اضافه و کم کردن لیست باورهای قلبی و ایمانی ما را ندارد. در واقع ایمان و باور قلبی امری شهودی است و کسی نمی‌تواند ما را مجبور به اعتقاد قلبی به آن کند.

کم نیستند افرادی که از شعارهای خاصّی حمایت می‌کنند؛ فقط به این دلیل که خانواده، دوستان و یا هم‌حزبی‌هایشان، حامی آن شعارها هستند. سبک زندگی‌شان بر پایه عرف خانواده، فامیل، صنف شغلی و... شکل گرفته است. این باورها و سبک زندگی ناشی از آن، می‌تواند تقلیدی باشد؛ گرچه همین افکار تقلیدی، ممکن است در اثر تلقین و تکرار، منجر به علاقه‌مندی و تحریک احساسات و عواطف قلبی فرد شود که این اتفاق، دیگر تقلیدی نیست؛ چرا که وقوع چنین حالتی، اصلاً در اختیار فرد نیست؛ بلکه تحوّلی است درونی که ناخودآگاه در دل انسان رخ می‌دهد.

نمونه جالب تفاوت باورهای تقلیدی با ایمان قلبی، در واقعه عاشورا قابل مشاهده است. رجزخوانی اصحاب امام حسین علیه‌السلام، کاملاً ابداعی و فی‌البداهه است. هر یک از یاران امام، مستقل از دیگر هم‌رزمان، منطق خاصّ خودش را به نمایش می‌گذاشت؛ چراکه سخن آنان ناشی از شور قلبی و ایمان کامل‌شان به هدف بود؛ درحالی‌که سپاهیان عمر سعد، تمایلی به رجزخوانی نداشتند و شعارشان، جمعی و تکراری بود و سؤالِ «چرا خون مرا مباح می‌شمارید؟» که از طرف امام مطرح می‌شد؛ یک جواب بیشتر نداشت: «به خاطر کینه‌ای که از پدرت داریم.»

H۲ باورها چگونه رنگ ایمانی به خود می‌گیرند؟

به طور کلّی، باورهای ذهنی و هر آنچه از آن ناشی می‌شود اعمّ از انتخاب‌ها، ارتباطات، افکار و رفتارها به مرور زمان و با تکرار و استمرار به دل شخص می‌نشیند. به همین دلیل امام خمینی رحمه‌الله علیه به‌عنوان یک عارف ربانی در عصر حاضر، تأکید می‌فرمود که «انسان بدون تلقین به جایی نمی‌رسد». آنچه ما را در مراتب مختلف زندگی انسانی،

[۲] سوره مبارکه نساء؛ آیه ۱۳۶

ترقی می‌دهد اطلاعات گسترده و تخصص‌های علمی نیست؛ بلکه باور قلبی و تعلق خاطر به باورهاست؛ تا جایی که باورها، جزئی از وجود ما گردد و به انگیزه‌ای درونی برای فداکاری در مسیر باورها و بذل جان و مال و خانواده و... تبدیل شود.

اگر بپذیریم که حقیقت وجود انسان، قلب اوست و نه ذهن او، واضح است که حرکت انسان به سوی هدف خلقت، حرکتی قلبی است و نه ذهنی. ذهن و تمام محتویات ذهنی، مقدمه‌ای هستند برای حرکت قلب. به همین دلیل است که خداوند، سرمایه حقیقی انسان را در حیات ابدی، قلب سالم معرفی می‌کند: «یَومَ لا یَنفَعُ مالٌ وَلا بَنونَ إِلّا مَن أَتَی اللّهَ بِقَلبٍ سَلیمٍ» قیامت روزی است که نه ثروت به [۳]درد می‌خورد نه فرزندان؛ مگر کسی که دلی پاک به پیشگاه خداوند بیاورد.

زمانی که باورهای دینی از ذهن و زبان به قلب می‌نشیند و نطق و منطق، شور عاطفی و رنگ احساسی به خود می‌گیرد می‌توان انتظار بروز و ظهور اولین آثار ایمان را در شخصیت انسان باایمان داشت. مهم ترین آثار شخصیتی ایمان عبارتند از:

H۳ آرامش

آرامش کلیدی‌ترین مصداق خوشبختی انسان در دنیاست. بدون آرامش، هیچ نعمتی چه سلامتی جسمی، چه ثروت فراوان، چه مقام و منصب، چه اعتبار و شهرت و یا عزت و محبوبیت، گوارا نخواهند بود. کم نیستند افرادی که از گذشته‌های دور تا عصر حاضر، از عوامل ظاهری خوشبختی بهره‌مند بوده‌اند ولی آن‌قدر احساس ناخرسندی می‌کردند که به الکل، مواد مخدر، لذات افسار گسیخته جنسی و یا حداقل، پرخوری و پرخوابی پناه برده و می‌برند. این افراد معمولاً تظاهر به خوشبختی می‌کنند ولی حالت چهره‌شان گواه بر احساس بدبختی و ناکامی و حلقه مفقوده زندگی آنان، آرامش است.

H۳ عشق

انسانی که در دل کثراتِ ظاهری دنیا، وحدت می‌بیند و هیچ چیز و هیچ کس را از خداوند جدا نمی‌بیند نمی‌تواند به دنیای خود عشق نورزد. عرفای نامدار به شکل‌های گوناگون در آثار خود به این حقیقت اشاره داشته‌اند؛ از جمله سعدی شیراز در شعر معروف خود:

[۳] سوره مبارکه شعرا؛ آیات ۸۸ و ۸۹

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

و یا حافظ شیرین‌سخن:

منم که شُهره شَهرم به عشق ورزیدن منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن

بد دیدن؛ یعنی نسبت دادن عیب و نقص به مخلوقات الهی و گله و شکایت کردن از آنها؛ زیبا دیدن و عشق ورزیدن، یعنی تمام خلقت را جلوه کمال و جمالِ خداوندِ سبحان دیدن و به‌جای نسبت دادن عیب و نقص‌ها به ذات منزه او، آنها را ناشی از عیب و نقص درونی خود دانستن. کما اینکه خداوند سبحان فرموده: «ما أَصابَکَ مِن حَسَنَةٍ فَمِنَ اللّهِ وَما أَصابَکَ مِن سَيِّئَةٍ فَمِن نَفسِکَ؛ آنچه از خوبی‌ها به تو می‌رسد از جانب خداست و آنچه از بدی‌ها به تو می‌رسد از خود توست.»[۴]

بنابراین طبیعی است که هرچه ایمان انسان قوی‌تر شود محبت او به مخلوقات خداوند که جلوه‌های رنگارنگ حضرت معشوق‌اند بیشتر می‌شود؛ این‌گونه است که: «كُلَّمَا ازْدَادَ الْعَبْدُ إِيمَاناً ازْدَادَ حُبّاً لِلنِّسَاءِ؛ هرچقدر ایمان بنده بیشتر شود، محبتش به همسرش بیشتر خواهد شد.» [۵]. در رأس جلوه‌های زیبای الهی، پیامبر اکرم و اهل بیت او قرار دارند که واسطه وجودبخشی به عالم هستی‌اند؛ لذا در زیارت آل‌یاسین می‌خوانیم: «لا حَبيبَ إِلّا هُوَ وَأَهلُه؛ هیچ محبوبی جز او و اهل بیتش نیست».[۶]

در دنیای قومیت‌گرایی و تعصبات نژادی و طبقاتی که از دوران باستان تا عصر حاضر، همچنان بر فکر و دل انسان‌ها سلطه دارد پیامبر اکرم و اهل بیت او به ما آموختند که نه‌تنها دایره عشق‌ورزی ما باید همه انسان‌های مؤمن، از هر نژاد و طبقه‌ای را دربرگیرد بلکه همه خلق خدا، اعم از دوست و دشمن، مؤمن و کافر و زشت و زیبا را نیز شامل شود. این یکی از زیباترین جلوه‌های ایمان است که هیچ‌یک از مکاتب غیرالهی، گنجایش درک آن را ندارند؛ امام موسی کاظم علیه‌السلام در این خصوص فرموده‌اند: «التَّوَدُّدُ إِلَى النّاسِ نِصفُ العَقلِ؛ دوستی‌ورزیدن با مردم، نیمی از خرد است» . این ویژگی، یکی از بهترین مُعیارهای سنجش ایمان واقعیِ هر انسان، صرف نظر از مقدار اذکار و عبادات اوست؛ روشن است که هر کسی در برخورد با چنین انسانی، احساس امنیت و آرامش می‌کند. به بیان حضرت رسول:

[۴] سوره مبارکه نساء؛ آیه ۷۹
[۵] بحارالانوار، ج۱۰۰، ص۲۲۸
[۶] الکافی، ج۲، ص۶۴۳

«لِمَ سُمِّيَ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِناً لِإِيمَانِهِ النَّاسَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِم؛ مؤمن به این دلیل مؤمن نام گرفت که مردم در مورد جان و مالشان از او در امان هستند» .[۷]

حال آیا می‌توان تصور کرد که چنین انسانِ عاشق‌پیشه‌ای، نسبت به گرفتاری‌های هم‌نوعانِ خود، بی‌تفاوت باشد و برای نجات آنها کاری نکند؟ از این رو سخن پیامبر اکرم کاملاً قابل درک است که فرمود: «مَن أصبَحَ لا يَهتَمُّ بِأُمُورِ المُسلمينَ فَلَيسَ بِمُسلمٍ؛ هرکسی که صبح کند و توجّهی به امور مسلمانان نداشته باشد، مسلمان نیست.»

انسان در طول زندگی دنیایی، در منازعه‌ای درونی میان هویت حقیقی و مجازی خود در کشاکش است؛ حقیقت وجود او همان روح الهی است که در کالبد مادی او دمیده شده و هویت مجازی، همان بُعد این‌جهانی و وابسته به ماده است که شامل مراحل جمادی، نباتی، حیوانی و حتی فرشته‌ای او می‌شود. تمامِ مأموریت انسان در این جهان، عبارت است از وارستگی از ابعاد مادی و گذرا و دلبستگی به بُعد حقیقی و ابدی وجود.

بنده عاشق، برای تجلی کامل نفخه الهی و خود حقیقی، بر ابعاد مادی و ناخود افسار می‌زند. اینکه شاعر گفته: «گفتم فراغ تا کی؟ گفتا که تا تو هستی» (تو) در این بیت، به خود دروغین و مادی وجود اشاره دارد که حجاب چهره جان انسان است. تا زمانی که این خود مجازی در وجود انسان، حاکم است از فراغ یار رنج خواهد برد. این فرایند در نهایت به مقامی می‌رسد که عرفا از آن به مقام فنا یاد می‌کنند که همان وصال بنده عاشق به سرمنزل مقصود و محو شدن او در آغوش رحمت الهی است. در این حالت تمام هویت و شخصیت بنده، الهی می‌شود و در وجود خود و دنیای بیرون خود، چیزی جز خداوند و تجلیات سبحانی او نمی‌بیند؛ هاتف اصفهانی در ترجیع‌بند معروف خود، همه مقصود و منظور عارفان را از اشعار و امثال و اشارات در این حقیقت خلاصه می‌کند:

«که یکی هست و هیچ نیست جز او وَحدَهُ لا إِلهَ إِلّا هُو»

در این حالت، خاطر قلبی انسان، نگاه، گفتار و رفتارش همگی الهی و مبتنی بر اراده و رضای خداوند شده و مصداق این مناجات زیبا می‌شود که: «خداوندا مرا از آنانی قرار ده که با آنان مخفیانه نجوا می‌کنی و برایت آشکارا اقدام می‌کنند.»

مقام پیامبران و ائمه اطهار علیه‌السلام مصداق عالی مقام فناست که در رفتار و گفتار خود، چیزی جز اراده و تدبیر الهی احساس نمی‌کنند. آنان در عبادات خود، با همه وجود به دیدار معشوق می‌روند؛ کما اینکه فرموده‌اند: «أَفْضَلُ

[۷] علل الشرائع، ج۲، ص۵۲۳
[۸] الکافی، ج۲، ص۱۶۳

النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَأَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَباشَرَهَا بِجَسَدِهِ...؛ برترین مردم کسی است که عاشق عبادت باشد و آن را در آغوش بکشد و آن را با قلبش دوست داشته باشد». اینکه گفته‌اند: «قرآن، شراب[۹]مؤمن است.» یعنی مستی و سرخوشیِ او در همنشینی و انس با معشوق حقیقی است.

H۳ نشاط

خداوند خود، مظهر آرامش، شادی، قدرت و نشاط است. ایمان، مقدمه تقرب به خداوند و جذب اسماء الهی و شبیه شدن به اوست؛ درنتیجه، هرچه ایمان انسان قوی‌تر شود ناگزیر باید نشاط و شادابی‌اش نیز تقویت شود چون با منبع شادی و آرامش و خیر مطلق سنخیت بیشتری پیدا می‌کند. از این رو، پیامبر اکرم می‌فرمایند: «المؤمنُ... دائمٌ نَشاطُهُ؛ مؤمن... نشاطش، دائمی است.»[۱۰]

از طرفی، اعتقاد به حیات ابدی و نقش انسان به‌عنوان مرکز عالَم وجود خواه‌ناخواه باعث احساس اعتماد به نفس، عزت‌مندی و نشاط می‌شود؛ چرا که انسانِ مؤمن، به هدف آفرینش خود واقف است و زندگی دنیوی را ماموریتی برای ساختن زندگی ابدی می‌بیند و با نزدیک شدن به هدف خلقت و گام برداشتن در مسیر سعادت، مسرور می‌شود.

در حالی که انسان بی‌ایمان که زندگی خود را محدود به همین دنیا می‌داند و نقش الهی خود را انکار می‌کند زندگی را بی‌هدف و پوچ می‌بیند؛ لذا اگر در مسیر آباد کردن همین زندگی پوچ، با مشکلاتی مواجه شود به‌راحتی دچار ناامیدی، فرسودگی و افسردگی می‌شود. چنین انسانی حتی اگر بتواند زندگی مرفه‌ای برای خود فراهم کند به دلیل ماهیت محدود و پردردسر امکانات و لذت‌های دنیا، نمی‌تواند نیازهای حقیقی خود را ارضا کند. این امر باعث تشدید احساس پوچی و افسردگی شده و بعضا فرد را تا مرز خودکشی پیش می‌برد.

H۲ بی‌ایمانی چگونه باعث اضطراب می‌شود؟

نقطه مقابل ایمان، ترس و اضطراب است که ناشی از فعال شدن ذهن افسارگسیخته و دل مشغولی‌ها و افکار و خیالات مستمر درمورد آینده و گذشته است. انسان بی‌ایمان، موجودی خوداتکاست که باید خودش گلیمش را در دنیای جنگل‌وار از آب بیرون بکشد. او خود را موجودی تنها، رهاشده و سرگردان در دنیای کثرت‌ها می‌بیند که هر کسی در آن به دنبال کسب منفعت بیشتر برای خود است. دنیایی که قوی، ضعیف را طعمه می‌بیند و انسان، گرگ

[۹] الکافی، ج۲، ص۸۳
[۱۰] الکافی، ج۲، ص۲۳۰

انسان است . بی‌ایمانی، چاره‌ای[1] برایش نمی‌گذارد جز[1] اینکه به ذهن و تدبیر خود تکیه کند؛ درحالی‌که به نادانی و ناتوانی ذاتی خود در تحقق اهدافِ مطلوب آگاه است. او هر روز و هر ساعت می‌بیند که پیش‌بینی‌هایش نسبت به آینده، غلط از آب درمی‌آید؛ هر لحظه ممکن است اتفاقی غیرقابل پیش‌بینی رخ دهد و تمام حساب و کتاب‌هایش به هم بریزد؛ او بارها تجربه کرده که نقشه‌هایش هرچقدر هم که حساب شده باشد لزوما موفق از آب درنمی‌آید و همین پایه ترس و اضطراب در وجود اوست. او دائما نسبت به سایر انسان‌ها و همچنین رویدادهای غیرقابل کنترل، احساس تهدید می‌کند و مجبور است برای رسیدن به خواسته‌هایش، وارد رقابتی خصمانه با عالَم و آدم شود. هر جا هم که موفقیتی به دست می‌آورد اگرچه ممکن است ابراز شادی کند ولی همچنان مضطرب است؛ نگران از عدم تکرار موفقیت و یا از دست رفتن ثمرات موفقیت‌های کنونی. انسان بی‌ایمان به کسی شبیه است که همه انواع غذاهای لذیذ را به او می‌دهند به شرط اینکه آنها را با عصاره‌ای بسیار تلخ بخورد؛ آن‌قدر تلخ که چیزی از عطر و طعم خوش غذاها نفهمد. ناآرامی، همان زهرآبه‌ای است که هر انسان بی‌ایمان ناچار به چشیدن آن با هر خوشی است. او موجودی سرگردان در طوفان حوادث غیرقابل کنترل دنیاست؛ به تعبیر قرآن، مانند طعمه‌ای بی‌دفاع و سرگردان در میان آسمان و زمین است که پرندگان، از هر سو به آن هجوم آورده و او را از چنگال یکدیگر می‌ربایند.

H۲ ایمان چگونه باعث آرامش می‌شود؟

انسان توحیدی و باایمان، خود را نه یک جزء کوچک و ناتوان، بلکه جانشین خداوند و جلوه او در عالم مادی می‌بیند. او نه تنها یک قربانی ناتوان در جنگل دنیا نیست؛ بلکه دردانه عالم خلقت است؛ او عالم را به فرمان خدا در سیطره خود می‌بیند. در یک کلام، انسان مؤمن واقعی، خود را فرمانروای عالَم و گماشته خداوند برای اداره جهان می‌بیند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در شعری خطاب به انسان می‌فرماید:

«أَتَزعَمُ أَنَّکَ جِرمٌ صَغیر وَفیکَ إِنطَوَی العالَمُ الأَکبَرُ»[2] [1]

آیا خیال کرده‌ای که ذره‌ای کوچک هستی؟ درحالی‌که جهان بزرگ‌تر در درون تو پیچیده شده است.

آگاهی از طرز نگاه عرفای ربانی به خود و دنیای اطراف خود، برای ما بسیار آموزنده و تأمل‌برانگیز است. سیره عملی این‌گونه افراد، حاکی از آن است که آنها ناکامی‌ها و مصیبت‌ها را جلوه درون خود و نوعی رهنمود الهی برای تزکیه

[1] توماس هابز [1]

[1] میبدی، حسین بن معین‌الدین، دیوان أمیر المؤمنین(ع)، محقق، مصحح، زمانی، مصطفی، ص ۱۷۵، قم، دارّ نداء الإسلام للنشر، چاپ اول، ۱۴۱۱ق

نفس می‌دیدند. اولیای الهی، تمامی رویدادها را انعکاس بیرونیِ نور و ظلمتِ درون خود و ابزار هدایت الهی می‌دانستند. به همین دلیل، نه از خوشی‌های دنیا ذوق‌زده می‌شدند و نه از ناخوشی‌های آن، غمگین و مضطرب؛ بلکه همیشه از آرامش و شادمانی بهره‌مند بوده‌اند. این‌گونه است که خداوند بارها و بارها، معیار شناسایی دوستان خود را این‌گونه معرفی می‌کند: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ آگاه باشید که دوستان خدا هرگز هیچ ترسی (از حوادث آیندهٔ عالم) و هیچ حسرت و اندوهی (از وقایع گذشتهٔ جهان) در دلشان نیست.» خداوند بارها به‌صراحت، شرط آرامش و شادی را ایمان و البته توأم با عمل معرفی نموده: «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحاً فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُون؛ هر کدام [از این گروه‌ها در زمان هر پیامبری از روی یقین و اخلاص] به خدا و روز قیامت ایمان آورده و کار شایسته انجام داده باشند، نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند.» آرامش و شادی، دو معیار اساسی و همیشگی برای شناسایی میزان ایمان افراد است.

نتیجه گیری

ایمان حقیقی، امری قلبی و شهودی است و راه تقلید و انتقال مستقیم به ساحت دل انسان ندارد؛ آنچه با تقلید حاصل می‌شود، تنها باورهای ذهنی است که ممکن است در اثر تلقین و تکرار به‌تدریج به باور قلبی تبدیل شود. از همین رو، حفظ و تقویت ایمان فرآیندی مستمر است و آیات قرآن نیز بر این استمرار تأکید دارند.

اما حاصل این سفر درونی، ثمراتی شگفت‌انگیز دارد: مؤمن واقعی با قلبی سالم و آرام، به همه مخلوقات خدا عشق می‌ورزد و مردم از جان و مالش در امان‌اند و چون با منبع خیر و شادی مطلق سنخیت پیدا کرده است، نشاطی پایدار دارد. در نقطه مقابل، انسان بی‌ایمان که همه بار معنا و آینده را بر دوش ذهن ناتوان خود می‌کشد، همواره در ترس و اضطراب و احساس پوچی زیسته و حتی از لذت‌های ظاهری نیز بهره‌ای نمی‌برد؛ بنابراین آرامش و شادی، معیارهای همیشگی سنجش ایمان‌اند و دلی که ایمان و عمل صالح در آن حلول کرده باشد، «نه ترسی دارد و نه اندوهگین می‌شود.»

۳ سوره مبارکه یونس؛ آیه ۶۲ [۱]
۴ سوره مبارکه مائده؛ آیه۶۹ [۱]